

# Criminal law doctrines of Islamic countries

<https://diplic.qom.ac>



## Comparative Study of Ignorance of Fact and Ignorance of Law in Iranian Criminal Law and Islamic Jurisprudence

Mohammad Ebrahim ShamsNateri,<sup>1</sup> Rojin Ebrahimi,<sup>2</sup> Hosein Abasi Mehre<sup>3</sup>

Professor of Criminal Law and Criminology, Faculty of law, College of Farabi, University of Tehran, Iran, Qom  
PhD Student of Criminal Law and Criminology, Faculty of law, College of Farabi, University of Tehran, Iran, Qom  
PhD Student of Criminal Law and Criminology, Faculty of law, College of Farabi, University of Tehran, Iran, Qom

### Abstract

Ignorance is one of the complex and challenging topics in Islamic jurisprudence and criminal law. Article 144 of the Islamic Penal Code (in the chapter of the conditions of criminal responsibility) and Article 155 of the mentioned Code (in chapter of the impediments to criminal responsibility) refers to ignorance of fact. Despite the allocation of separate legal articles to these two types of ignorance, the fundamental differences between them and the practical effects of these differences in criminal law are still accompanied by ambiguities that have led to disagreements in the interpretation of the law. In addition to statutory law, these two types of ignorance are also the source of disagreements in Islamic jurisprudence. A comparative study of jurisprudential and legal views raised in this field requires a comprehensive research study. Such a study clarifies the differences between these two types of ignorance in terms of nature, conditions of realization and effects. The explanation of these differences guides the judges, lawyers and parties of the case to adopt a more specific and coherent approach and process, when facing the claim of ignorance of the accused. The present research, by using related library resources and applying the descriptive-analytical method, has listed the important basic and practical differences between ignorance of fact and ignorance of law. Disagreement on the subject, the cause of its emergence, the need for research and the ruling of guidance of the ignorant as the root and fundamental differences, and the disagreement in the measurement criterion and the burden of proof, the application of the presumption of innocence or caution in the prohibitive doubts, the possibility or impossibility of applying jurisprudence rules, reliance on *Hadith al-Raf* in applying the presumption of innocence, the impact of ignorance of fact and law on homicide in belief of being *Mahdoor Al-Dam* and realization of crime and criminal responsibility are categorized as practical distinctions.

**Keywords:** ignorance of fact, ignorance of law, knowledge of the law, negligent ignorance, culpable ignorance.

Received: 03/10/2024

Accepted: 11/11/2024

**How To Cite:** ShamsNateri, M E, Ebrahimi, R, Abasi Mehre, H, (2024). Comparative Study of Ignorance of Fact and Ignorance of Law in Iranian Criminal Law and Islamic Jurisprudence, *Criminal law doctrines of Islamic countries*, 1(4), 67-88.

doi.org/ 10.22091/delic.2024.11418.1029

Published by: University of Qom

©The Author(s)

Article type: Research



## مطالعه تطبیقی جهل موضوعی و حکمی در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه

محمدابراهیم شمس ناتری<sup>۱</sup>، روزین ابراهیمی<sup>۲</sup>، حسین عباسی مهره<sup>۳</sup>

استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، ایران، قم، رایانامه: [eshams@ut.ac.ir](mailto:eshams@ut.ac.ir)  
دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، ایران، قم، (نویسنده مسئول)، رایانامه: [rojin.ebrahimi4@ut.ac.ir](mailto:rojin.ebrahimi4@ut.ac.ir)  
دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، ایران، قم، رایانامه: [hoseinabasi477@yahoo.com](mailto:hoseinabasi477@yahoo.com)

### چکیده

جهل یکی از موضوعات پیچیده و چالش‌برانگیز در فقه امامیه و حقوق کیفری است. ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی (در فصل شرایط مسئولیت کیفری) به جهل موضوعی و ماده ۱۵۵ همان قانون (در فصل موانع مسئولیت کیفری) به جهل حکمی اشاره کرده است. با وجود اختصاص مواد قانونی جداگانه به این دو نوع جهل، تفاوت‌های بنیادین میان آن‌ها و آثار کاربردی این تفاوت‌ها در حقوق کیفری، همچنان با ابهاماتی همراه است که منجر به اختلاف‌نظرهایی در تفسیر قانون شده است. علاوه بر حقوق موضوعه، در فقه اسلامی نیز این دو نوع جهل منشأ اختلاف‌نظرهایی هستند. بررسی تطبیقی دیدگاه‌های فقهی و حقوقی مطرح‌شده در این زمینه، مطالعه پژوهشی جامعی را می‌طلبد. چنین مطالعه‌ای تفاوت‌های این دو نوع جهل از حیث ماهیت، شرایط تحقق و آثار را روشن می‌کند. تبیین این تفاوت‌ها، قضات، وکلا و طرفین پرونده را رهنمود می‌کند، در مواجهه با ادعای جهل متهم، رویکرد و روند مشخص‌تر و منسجم‌تری را اتخاذ نمایند. پژوهش حاضر با بهره‌برداری از منابع کتابخانه‌ای مرتبط و کاربرد روش توصیفی-تحلیلی، تفاوت‌های مهم مبنایی و کاربردی بین جهل موضوعی و حکمی را برشمرده است. اختلاف در متعلق، علت پیدایش، نیاز به تحقیق و تفحص و حکم ارشاد جاهل به‌عنوان تفاوت‌های ریشه‌ای و بنیادین و اختلاف در معیار سنجش و بار اثبات، اجرای براءت یا احتیاط در شبهات تحریمی، امکان یا عدم امکان اعمال قواعد فقهی، استناد به حدیث رفع در اجرای اصل براءت، اثر جهل موضوعی و حکمی در قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن و تحقق جرم و مسئولیت کیفری در زمره تفاوت‌های کاربردی قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** جهل موضوعی، جهل حکمی، علم به قانون، جهل قصوری، جهل تقصیری.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۲

**استناد:** محمدابراهیم شمس ناتری؛ روزین ابراهیمی، حسین عباسی مهره، (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی جهل موضوعی و حکمی در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه، *آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی*، (۴۱)، ۶۷-۸۸.

[doi.org/ 10.22091/delic.2024.11418.1029](https://doi.org/10.22091/delic.2024.11418.1029)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

## مقدمه

جهل در لغت به معنای عدم علم آمده است (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۶۶۳). در متون فقهی، واژه جهل علاوه بر معنای لغوی شامل شک و وهم نیز می‌شود. توضیح آنکه بین «جهل» به معنای عدم علم مطلق و «علم» به معنای یقین کامل، سه مرتبه «وهم» و «شک» و «ظن» نیز وجود دارد. در این نوشتار مراد از جهل، جهل نسبی است؛ زیرا در شک و وهم نیز نوعی جهل و ناآگاهی وجود دارد. بر اساس مقتضای آیه شریفه ﴿إِنَّ الظَّنَّ لَا يَغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾، اصل اولیه در ظن نیز الحاق آن به جهل است (مظفر، ۱۳۷۵: ۱۷)؛ مگر در برخی از موارد مانند عمل به خبر واحد که ظن حجیت داشته و معتبر شناخته شده است.

جهل از جهات مختلف قابل تقسیم‌بندی است؛ برای مثال می‌توان به جهل بسیط و مرکب، جهل قصوری و تقصیری، جهل حکمی و موضوعی اشاره کرد. کیفیت علم جاهل نسبت به جهل خود، امکان یا عدم امکان اجتناب جاهل از جهل و متعلق جهل سه مبنای تقسیم‌بندی جهل هستند. از یک سو، بر اساس کیفیت علم جاهل نسبت به جهل خود، می‌توان جهل را به «بسیط» و «مرکب» تقسیم نمود. در جهل بسیط، جاهل می‌داند که نمی‌داند. در جهل مرکب، جاهل نمی‌داند که نمی‌داند. از دیگر سو امکان یا عدم امکان اجتناب جاهل از جهل، او را با دو گونه جهل «قصوری» و «تقصیری» مواجه می‌کند.

در جهل قصوری، شخص متصف به جهل در شرایطی است که به هیچ وجه امکان دسترسی به علم و آگاهی را ندارد و جهل او اجتناب‌ناپذیر است؛ مانند شخصی که در محلی دورافتاده زندگی می‌کند و امکان آگاهی از حکم شرع یا قانون را ندارد. همچنین است جهل کسی که یک دوره طولانی را در اغما به سر برده است. در جهل تقصیری، نظر به امکان دسترسی جاهل به علم، جهل اجتناب‌پذیر است، لکن بر اثر کوتاهی و سهل‌انگاری جاهل، او همچنان در جهل باقی می‌ماند (غروی تبریزی، ۱۴۱۰: ۳۴۳). جهل نه تنها بر اساس وضعیت جاهل، بلکه بر اساس متعلق جهل نیز قابل دسته‌بندی به دو گونه جهل «موضوعی» و «حکمی» است. در جهل حکمی، شخص از حکم یا قانون آگاهی ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۰۹). در جهل موضوعی، علی‌رغم آگاهی از اصل حکم شرعی یا قانونی، مکلف نسبت به موضوع آن حکم ناآگاه است.

این پژوهش در راستای تبیین تفاوت‌های مبنایی و کاربردی دسته‌بندی اخیر جهل، یعنی جهل موضوعی و حکمی در عرصه فقه امامیه و حقوق کیفری است. در ضرورت انجام این پژوهش باید

گفت: «در گذار از سنت به مدرنیته و تأسی قوانین جزایی از تغییرات و تحولات عصر علم و تکنولوژی، ادعای جهل مرتکبین نسبت به جرم‌انگاری‌های صورت گرفته و ارکان جرائم، ادعایی دور از انتظار نیست.» این مهم در حقوق کیفری ایران که از سوی میراث‌دار جرائم سنتی و از دیگر سو پذیرای جرائم نوظهور است، به صورتی خاص جلوه می‌نماید. در مواجهه با این مسئله، ارزیابی رویکردها و اختلاف‌نظرهای مطرح شده توسط پیشینیان و معاصرین ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که به تبیین درست تفاوت‌های این دو گونه از جهل و آشکار نمودن زوایای پنهان این موضوع کمک می‌کند. علاوه بر این، ضرورت بررسی تفاوت‌های مبنایی این دو نوع جهل و آثار عملی این تفاوت‌ها در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران، ریشه در اصل چهارم قانون اساسی دارد که بر اساس آن، قوانین موضوعه باید مبتنی بر موازین اسلامی باشند. با توجه به این اصل، ضمن این مطالعه تطبیقی، واگرایی و همگرایی رویکرد فقهی و حقوقی نسبت به جهل موضوعی و جهل حکمی مشخص می‌شود. به دیگر سخن، ضمن این پژوهش تبیین می‌گردد آیا رویکرد قوانین کیفری با رویکرد فقهی نسبت به این مسئله متفاوت است؟

آیا اختلافات فقهی مطرح در این زمینه به اختلافات حقوقی نیز منتهی شده است یا قانون، با پذیرش یک رویکرد فقهی مشخص، عملاً، مانع بروز و ظهور اختلاف شده است و باب نقد و انتقاد تئوریک را باز گذاشته است؟ به هر روی، در سایه تطبیق قوانین با مبانی فقهی، می‌توان به صورتی دقیق‌تر این دو مفهوم (جهل موضوعی و حکمی) را از یکدیگر تفکیک نمود و بازشناخت؛ به تفسیر مبنایی‌تر قوانین کیفری حاکم در این خصوص نائل شد و گامی مؤثر در ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری‌های قضایی و کاهش بروز اشتباهات قضایی برداشت. در ضمن، این پژوهش می‌تواند به غنی‌سازی ادبیات فقهی و حقوقی موجود کمک شایانی کند؛ زیرا در منابع فعلی، تاکنون مطالعه‌ای با نگاه تطبیقی بین فقه و حقوق، تفاوت‌های مبنایی جهل موضوعی و حکمی را برنشمرد و به واکاوی هر مورد پرداخته است. در مطالعه حاضر، ده تفاوت اساسی بین جهل موضوعی و حکمی شناسایی و تحلیل شده است. چهار تفاوت نخست به ماهیت جهل اختصاص دارد و شش تفاوت دیگر به آثار و پیامدهای این دو نوع جهل می‌پردازد. در ادامه، ضمن بررسی هر یک از این تفاوت‌ها، اختلافات فقهی و حقوقی مرتبط مورد کنکاش قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که در بررسی تفاوت‌های فقهی، تنها مواردی مطرح می‌شوند که می‌توانند در حقوق کیفری نیز تأثیرگذار باشند.

## ۱. تفاوت ریشه‌ای و بنیادین جهل موضوعی و حکمی

جهل موضوعی و حکمی از حیث متعلق، علت پیدایش، ضرورت تحقیق و تفحص و حکم ارشاد جاهل با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. همگی این تفاوت‌ها به گونه‌ای با ماهیت جهل ارتباط دارند، بدین جهت تحت عنوان تفاوت‌های ریشه‌ای و بنیادین مورد بررسی قرار گرفته است.

### ۱-۱. اختلاف در متعلق جهل

تفاوت اصلی جهل حکمی و موضوعی در متعلق جهل است. در جهل حکمی، علی‌رغم علم شخص به موضوع، وی حکم آن موضوع را نمی‌داند. برای مثال، می‌داند این مایع شراب است؛ اما نمی‌داند شرب آن حرام است. در جهل موضوعی، علی‌رغم علم شخص به حکم، وی نسبت به متعلق حکم جاهل است. به‌طور مثال شخص می‌داند که شرب خمر حرام است، اما نمی‌داند که این مایع خمر است یا آب؟ (شیخ انصاری، ۱۴۲۲: ۱۷). از منظر حقوق کیفری نیز متعلق جهل یا حکم است یا موضوع (الهام و برهانی، ۱۴۰۰: ۱۹۸). جهل موضوعی، به معنای جهل مرتکب نسبت به ارکان جرم ارتكایی یعنی رفتار، شرایط و اوضاع و احوال مقوم جرم و نتیجه مجرمانه است. جهل حکمی نیز به معنای جهل نسبت به ممنوعیت کیفری موضوع خاصی است.

### ۱-۲. اختلاف در علت پیدایش جهل

علت پیدایش جهل موضوعی اشتباه در امور خارجی است؛ برای مثال، معلوم نیست این مایع آب است یا خمر، اما پیدایش جهل حکمی به واسطه فقدان نص، اجمال نص، یا تعارض نص است (شیخ انصاری، ۱۴۲۲: ۱۸). به عبارتی منشأ پیدایش جهل در شبهات حکمی، شارع یا قانون‌گذار است که با عدم بیان، یا بیان اجمالی و متعارض باعث ایجاد جهل به حکم می‌شود. اما در جهل موضوعی، این خلط امور خارجی است که ایجاد جهل و شبهه می‌کند. منظور از «فقدان نص» این است که اصلاً شارع بیانی نداشته یا اینکه بیان او به دست ما نرسیده است. در «اجمال نص»، علی‌رغم وجود نص، به دلایل مختلفی مانند ابهام در مفاهیم و مفاد آن، مراد شارع از نص مشخص نیست. «تعارض نص» نیز به معنای عدم امکان جمع بین دلالت دو یا چند نص است؛ به صورتی که امکان ترجیح یکی بر دیگری وجود نداشته باشد.

در حقوق کیفری، منشأ جهل موضوعی همان اشتباه در امور خارجی است. اما منشأ جهل حکمی، فقط فقدان نص آن هم نه به معنای نبود حکم قانون، بلکه به معنای آن است که حکم قانون کیفری به

مرتکب جرم نرسیده باشد؛ اما اجمال نص و تعارض نص نمی‌تواند مستمسکی برای اثبات ادعای جهل باشد. توضیح آنکه اگر قانون به صورت مجمل یا متعارض به مرتکب جرم رسیده باشد و او نسبت به وجود قانون علم داشته باشد، نمی‌تواند با این استدلال که او قانون را متعارض یا مجمل دانسته است، نسبت به حکم، ادعای جهل کند. زیرا بر اساس اصل ۷۳ قانون اساسی، مفسر قانون خود قانون‌گذار است و اجازه تفسیر قوانین در مقام تمیز حق به دادرسان نیز داده شده است. لذا مرتکب نمی‌تواند با تفسیر شخصی، قانون را مجمل یا متعارض بداند و در نتیجه ادعای جهل به قانون نماید. اگر قانون مجمل یا متعارض باشد، این وظیفه دادرس است که علاج مشکل کند. در ضمن، در حقوق کیفری، فرض بر این است که اشخاص علم به قانون دارند و لذا ادعای جهل نسبت به قانون، به صورت مضیق و محدود به موارد مصرح در قانون قابل پذیرش است.

با توجه به مطلب فوق، در جرائم تعزیری، نمی‌توان ادعای اجمال یا تعارض در قانون را مطرح نمود. نهایت ادعای قابل طرح ادعای جهل نسبت به جرم بودن رفتار ارتكابی است. در جرائم حدی غیر از محاربه، افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال، نیز به حکم ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی ادعای جهل نسبت به ممنوعیت رفتار اگر احتمال صدق گفتار داده شود، بدون نیاز به بینة و سوگند پذیرفته می‌شود. حال سؤال این است که در حدود به ادعای اجمال یا تعارض قانون ترتیب اثر داده می‌شود یا خیر؟ در فرض پذیرش، آیا چنین ادعایی صرفاً در حدود غیر مذکور در قانون (موضوع ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی) قابل طرح است یا حتی می‌توان این ادعا را نسبت به احکام مبهم جرائم حدی مذکور در قانون نیز مطرح نمود؟

پیش از هر مقوله دیگری، باید توجه نمود در جرائم حدی، تعارض بین جرم بودن و جرم نبودن یک رفتار سالبه به انتفای موضوع است؛ به عبارتی جرم حدی وجود ندارد که اختلاف نظری دائر بر حرام بودن یا مباح بودن آن مطرح باشد. نهایت اختلاف نظر در این است که این رفتار حرام آیا موجب حد است یا تعزیر. حال با توجه به این نکته، در جرائم حدی که در قانون ذکر نشده و در خصوص آنها وفق اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی باید به منابع معتبر فقهی و فتاوی معتبر مراجعه کرد، می‌توان برخلاف نظر سابق مبنی بر عدم پذیرش ادعای اجمال و تعارض قوانین، به ادعای مرتکب مبنی بر اجمال یا تعارض در احکام این حدود ترتیب اثر داد؟ برای مثال، در خصوص جرم ارتداد که در فهرست جرائم حدی مذکور در قانون مجازات اسلامی نیامده است و لذا قاضی در مقام صدور حکم باید به منابع معتبر فقهی و فتاوی معتبر مراجعه نماید، در فقه دو دیدگاه متعارض در این زمینه

وجود دارد. طبق نظر برخی از فقها مانند محقق حلی در شرایع الاسلام، ارتداد در زمره جرائم تعزیری قرار گرفته است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۳۶). در مقابل، نظر مشهور فقها این است که این جرم از جرائم حدی است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۳۲۷). حال اگر مرتکب چنین پندارد که جرم ارتداد تعزیری است و بر پایه این پندار خود، مرتکب چنین رفتاری شده باشد و ادعا کند اگر جرم را حدی می‌دانست، به هیچ عنوان مرتکب این جرم نمی‌شد، در این صورت آیا می‌توان وی را به عنوان مرتد فطری به اعدام محکوم نمود. یا با توجه به دیدگاه وی نسبت به تعزیری بودن، نهایتاً می‌توان وی را به تعزیر محکوم کرد؟ علاوه بر جرائم حدی غیرمذکور در قانون، می‌توان این موضوع را نسبت به احکام مبهم و بیان نشده جرائم حدی مذکور در قانون نیز تسری داد. به طور مثال، جرم زنا با اینکه از جرائم حدی مذکور در قانون است؛ اما حکم زنا با مادر رضاعی در قانون ذکر نشده و لذا مشخص نیست آیا چنین زنایی مانند زنا با مادر نسبی موجب اعدام است یا صرفاً موجب جلد است؟ پاسخ به این سؤال را می‌توان در ماده ۲۱۷ و تبصره ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی بررسی کرد. به موجب ماده ۲۱۷ «در جرائم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسئولیت کیفری به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.» با توجه به اطلاق لفظ «حرمت شرعی»، صرف علم به حرمت شرعی رفتار برای مسئولیت مرتکب کافی است و حدی یا تعزیری بودن نوع مجازات تأثیری در مسئله ندارد.

حکم تبصره ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی نیز تأکیدی بر این مطلب است که به طور کلی، آنچه در موارد خاص می‌تواند موجب عدم مسئولیت کیفری مرتکب باشد، جهل به مجرمانه بودن رفتار ارتكابی است و جهل در نوع یا میزان مجازات، تأثیری در عدم مسئولیت کیفری ندارد. بر سبیل این اصل کلی، جهل مرتکب نسبت به حدی یا تعزیری بودن جرم ارتكابی نیز بر مسئولیت کیفری او اثرگذار نیست؛ بنابراین نمی‌توان مواردی که مرتکب مدعی جهل نسبت به حدی یا تعزیری بودن رفتار ارتكابی است را با این استدلال که جهل شخص در این موارد جهل نسبت به نوع جرم است، نه نوع مجازات، از شمول این تبصره خارج دانست، چون دسته‌بندی جرائم بر مبنای مجازات‌هاست و خودشان اصالتی ندارند؛ بنابراین در مثال پیش گفته، مدعی جهل نسبت به حدی بودن جرم ارتداد و تعزیری تلقی کردن آن به مجازات اعدام محکوم خواهد شد.

### ۳-۱. تفاوت در نیاز جاهل به تحقیق و تفحص

فقها با استناد به اینکه در جهل به موضوع، بدون نیاز به تحقیق و تفحص، می‌توان اصل برائت را جاری کرد، عبادات فرد جاهل به موضوع را صحیح دانسته‌اند. برای مثال، حکم داده‌اند که نماز فرد

جاهل به غصبی بودن مکان نماز، صحیح است (نجفی، ۱۴۲۱: ۵۳۷). همچنین شخصی که مایع مشکوکی را می‌نوشد و بعداً معلوم می‌شود که شراب بوده است، اگر با وجود امکان پرس‌وجو نسبت به ماهیت مایع، در این خصوص تفحص نکرده باشد، در این صورت جهل وی نسبت به ماهیت مایع تقصیری است. اما با این حال، اصل برائت بر وی جاری می‌شود. چراکه با توجه به عدم وجوب تفحص در شبهات موضوعی، کوتاهی او در تفحص تأثیری در اجرای برائت ندارد. ولی در شبهات حکمی، فقط پس از تفحص و دسترسی نیافتن به دلیل می‌توان اصل برائت را به کار برد (شیخ انصاری، ۱۴۲۲: ۴۱۱). به‌طور مثال اگر شخصی در مورد حکم دخانیات شک دارد، اما بدون تفحص از حرمت یا جواز آن، استعمال دخانیات کرده و بعداً معلوم می‌شود که حرام بوده است، اگر با وجود امکان پرس‌وجو نسبت به حکم دخانیات، در این خصوص تفحص نکرده باشد، در این صورت جهل وی نسبت به حکم استعمال دخانیات تقصیری است.

در این نوع شبهات، اگر شخص نسبت به حکم تفحص نکرده باشد (به عبارتی جهل وی ناشی از تقصیر باشد)، چنین جهلی مانع از مسئولیت او نخواهد بود (اردبیلی، ۱۳۹۶: ۱۸۶). بر این اساس می‌توان گفت جهل قصوری و تقصیری صرفاً در پذیرش یا رد جهل حکمی اثرگذار است و بر قصوری یا تقصیری بودن جهل موضوعی، اثری مترتب نیست. در حقوق کیفری نیز این تفاوت مبنایی وجود دارد و جهل موضوعی مکلف اعم از قصوری و تقصیری مانع از مسئولیت کیفری او خواهد بود؛ زیرا ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی احراز علم به موضوع را شرط تحقق جرم دانسته و به هر طریقی جهل به موضوع وجود داشته باشد، مانع از تحقق جرم خواهد بود. برای مثال، اگر شخص به تصور اینکه کتابی که روی میز است، متعلق به خود اوست، آن را برداشته و با خود ببرد و بعداً معلوم شود که کتاب برای دیگری بوده است، نمی‌توان وی را به سرقت محکوم کرد با این استدلال که باید پرس‌وجو می‌کرد که کتاب برای خودش بوده یا دیگری. اما طبق ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست؛ مگر اینکه تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود؛ بنابراین جهل حکمی قصوری تنها جهلی است که در رفع مسئولیت کیفری ایفای نقش می‌کند و جهل حکمی تقصیری نمی‌تواند مؤثر در مقام باشد. بنابراین در فرض مثال پیش‌گفته اگر شخص بداند که کتاب برای دیگری است، اما بگوید چون قیمت ناچیزی دارد، سرقت محسوب نمی‌شود، نمی‌تواند برای رهایی از مجازات به این شبهه و جهل به حکم استناد کند.



## ۴-۱. تفاوت در حکم ارشاد جاهل

فراگرفتن احکام شرعی بر جاهل واجب است (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۸) و ارشاد جاهل و آموختن احکام شرعی به او نیز واجب است. به نظر می‌رسد یکی از مبانی وجوب ارشاد جاهل به حکم، وجوب امر به معروف و نهی از منکر باشد (خویی، ۱۳۷۷: ۲۰۱). لکن بیشتر فقها در جهل موضوعی، ارشاد به موضوع را واجب ندانسته‌اند؛ مگر در امور مهمی همچون جان، آبرو و مال درخور اعتنای مؤمن که در آن‌ها ارشاد جاهل واجب است (خویی، ۱۳۷۷: ۲۰۲). این تفاوت در حقوق کیفری نیز مؤثر است و در این زمینه چند نکته قابل توجه وجود دارد. در خصوص جهل حکمی، فرض قانونی این است که مردم عالم به قانون هستند و لذا تحصیل علم نسبت به حکم قانون ضروری است. حکم ماده ۲ قانون مدنی مبنی بر اینکه احکام باید از طریق روزنامه رسمی به اطلاع مردم برسد، دلالت بر این دارد که ارشاد مردم نسبت به قوانین بر عهده دولت است. البته با توجه به تغییرات جوامع و ظهور ابزارهای جدید اطلاع‌رسانی، ابزار اطلاع‌رسانی مزبور بایستی به‌روزرسانی شود تا ارشاد به معنای واقعی آن رخ دهد. در این راستا، این پرسش مطرح می‌گردد که آیا ارشاد اشخاص جاهل به احکام قانونی توسط شهروندان عالم نسبت به حکم ضروری است یا خیر؟ برای مثال، اگر شخصی که مال غیر را منتقل می‌کند، نسبت به جرم بودن این عمل، علم ندارد؛ لکن شخص دیگری که ناظر عمل اوست، نسبت به جرم بودن رفتار ارتكابی علم دارد و با این حال مرتکب جاهل را از جرم بودن رفتار ارتكابی آگاه نکند، در این صورت می‌توان وی را به‌عنوان تسهیل‌کننده جرم و معاون مسئول شناخت یا خیر؟ در مورد جهل موضوعی نیز با توجه به عدم وجوب تفحص در شبهات موضوعی، لازم نیست که شخص نسبت به ماهیت موضوع تفحص کند. لکن آیا شهروندان عالم نسبت به موضوع، تکلیفی بر ارشاد شخص جاهل دارند؟ برای مثال، شخصی قصد تیراندازی به سمت هدفی را دارد که فکر می‌کند حیوان است؛ درحالی‌که انسان است و بدین ترتیب دارای جهل موضوعی باشد. لکن شخص دیگری وجود دارد که ناظر صحنه است و می‌داند که هدف مذکور انسان است و بدین ترتیب، نسبت به موضوع عالم است. حال سؤال اینجاست که آیا بر شخص عالم لازم است مرتکب جاهل را نسبت به ماهیت موضوع آگاه کند یا خیر و اگر آگاه نکرد، می‌توان وی را تسهیل‌کننده و معاون جرم شناخت یا خیر؟

## ۲. تفاوت‌های کاربردی جهل موضوعی و حکمی

تفاوت‌های جهل موضوعی و حکمی صرفاً به تفاوت‌های ماهوی محدود نمی‌شود. برآیند این دو نوع جهل و آثار و پیامدهای آن‌ها نیز با یکدیگر متفاوت است. از نظر کاربردی، این دو نوع جهل از

حیث معیار جهل و بار اثبات آن، اجرای براءت یا احتیاط در شبهات تحریمی، امکان یا عدم امکان اجرای قواعد فقهی، استناد به حدیث رفع برای اجرای اصل براءت، اثر شبهه موضوعی و حکمی در قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن و تحقق جرم و مسئولیت کیفری تفاوت‌های دارند. در ادامه موارد مذکور مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

## ۲-۱. اختلاف در معیار جهل و بار اثبات آن

ادعای جهل موضوعی وقوع جرم را با شبهه مواجه می‌کند. بر اساس ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی، هرگاه وقوع جرم با شبهه یا تردید مواجه شد، در صورتی جرم ثابت نمی‌شود که دلیلی بر نفی آن شبهه یافت نشود. بر اساس ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی نیز در جرائم حدی، در صورتی ادعای فقدان علم پذیرفته می‌شود که احتمال صدق گفتار مدعی جهل داده شود. بر اساس دو ماده مذکور، ادعای مدعی جهل موضوعی، اگر همراه با احتمال صدق گفتار مدعی باشد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود، از وی پذیرفته می‌شود. دو قید مزبور ضرورت عقلایی بودن شبهه ناشی از جهل موضوعی را نشان می‌دهد.

البته بر بنیان اصل عدم، در مسائل موضوعی اصل بر «عدم علم» است و «علم»، به عنوان نقطه مخالف جهل نیاز به اثبات دارد؛ کما اینکه در ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی، به عنوان مقررۀ عام حاکم بر جهل موضوعی، در جرائم عمدی آنچه باید احراز گردد، علم مرتکب به موضوع جرم است. به دیگر سخن، مدعی جهل موضوعی، نیازی به اثبات جهل مورد ادعا ندارد. در اثبات علم باید علم شخصی مرتکب نسبت به موضوع احراز شود و اینکه افراد نوعاً نسبت به این موضوع علم دارند، نمی‌تواند رفتار شخص را دارای وصف کیفری کند؛ چون آن چیزی که برای تحقق عنصر معنوی نیاز است علم شخصی و فعلی فرد نسبت به موضوع جرم است. البته این اصل کلی، مانند هر اصل دیگری، به شرط تصریح قانون، استثنائاتی می‌پذیرد. برای مثال، مطابق تبصره ۱ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی استثنائاً اصل بر علم مرتکب نسبت به نوعاً کشنده بودن عمل ارتكابی است و عدم آگاهی و توجه مرتکب نسبت به این مقوله بایستی اثبات شود.

این در حالی است که در تبصره ۲ این ماده قانونی، با بازگشت به اصل عدم علم، آگاهی و توجه مرتکب نسبت به نوعاً کشنده بودن عمل ارتكابی نسبت به مجنی علیه خاص باید اثبات گردد. لکن برخلاف امور موضوعی، در حوزه مسائل حکمی، به دلیل اهمیت حفظ نظم عمومی و لزوم آگاهی افراد از قوانین، فرض بر «علم» مخاطبان قانون نسبت به قانون قرار داده شده است و خلاف این فرض

قانونی نیاز به اثبات دارد. این امر اثبات جهل حکمی را نسبت به جهل موضوعی با دشواری بیشتر مواجه می‌کند. کما اینکه بر طبق مواد ۱۵۵ و ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی، ادعای جهل به قانون به صورت مطلق قابل پذیرش نیست و مشروط به شرایط و نظام‌های خاصی پذیرفته می‌شود. به حکم ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی جهل به حکم، صرفاً در صورتی مانع مجازات مرتکب می‌شود که تحصیل علم عادتاً برای او ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود. به حکم ماده ۲۱۸ این قانون نیز در جرائم حدی به استثنای محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال، ادعای فقدان علم متهم در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود، بدون نیاز به سوگند و بینه پذیرفته می‌شود.

در جرائم استثنا شده، صرف ادعا مسقط حد نیست و دادگاه موظف به بررسی و تحقیق است. بر این اساس در جرائم «حدی» باید «احتمال صدق گفتار» مدعی جهل به حکم داده شود و لذا معیار سنجش جهل در این جرائم «شخصی» است؛ یعنی جهل نسبت به وضعیت شخص سنجیده می‌شود. اما در جرائم «غیرحدی» باید تحصیل علم «عادتاً» برای مدعی جهل ممکن نباشد. لفظ «عادتاً» دلالت بر این دارد که برای تشخیص جهل حکمی، باید از معیارهای عادی و معمولی توده مردم استفاده کرد (اعتمادی و زالی پور مداب، ۱۴۰۳: ۱۰). بنابراین در جرائم غیرحدی، معیار سنجش جهل حکمی «نوعی» است؛ به عبارتی در قضاوت قصور یا تقصیر مرتکب جاهل به حکم، بررسی می‌شود آیا در شرایط مرتکب، تحصیل علم نوعاً و عادتاً برای افرادی که در وضع او قرار دارند، غیرمقدور است یا خیر؟

## ۲-۲. تفاوت در اجرای براءت یا احتیاط در شبهات تحریمی

یکی از تفاوت‌های شبهه حکمی و موضوعی از منظر فقهی، در اجرای براءت یا احتیاط در شبهات تحریمی است. شبهه تحریمی در مواردی است که حکم شرعی مردد بین حرام و یکی دیگر از احکام غیر از واجب است، منظور دوران بین حرام با مکروه، مستحب و یا مباح است. برای مثال، در خصوص حکم استعمال دخانیات، اگرچه یقین داریم واجب نیست؛ لکن شک داریم مکروه است یا مباح. در مقابل، شبهه وجوبی در مواردی است که حکم شرعی مردد بین وجوب و یکی دیگر از احکام غیر از حرمت است. منظور دوران بین واجب با مکروه، مستحب و یا مباح است؛ مانند حکم نماز جمعه در زمان غیبت که قطعاً می‌دانیم حرام نیست، اما نمی‌دانیم که واجب است یا مستحب یا مکروه.

اصوليون شيعه در تمامی موارد شبهه و جهل اعم از حکمی و موضوعی، قاعده برائت را جاری دانسته‌اند؛ اعم از اینکه شبهه تحریمی باشد یا وجوبی (نائینی، ۱۳۷۶: ۳۲۸)، اما اخباريون در مواردی که شبهه موضوعی (اعم از وجوبی یا تحریمی) یا شبهه حکمی وجوبی وجود داشته باشد، برائت را جاری دانسته‌اند. اما در شبهه حکمی تحریمی، برخلاف اصوليون احتیاط را واجب دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۲۳: ۱۶۷). به دیگر سخن، از نظر علمای اخباری، در شبهه تحریمی اگر موضوعی باشد، برائت جاری می‌شود، اما اگر حکمی باشد، احتیاط جاری می‌گردد. بنابراین در مثال فوق، با توجه به اینکه استعمال دخانیات مردد بین حرام و غیروجوب است و به عبارتی شبهه حکمی تحریمی است باید احتیاط کرده و از استعمال دخانیات اجتناب کرد.

در قوانین کیفری نیز تکالیف قانونی گاهی مبتنی بر انجام رفتاری است (وجوبی) و گاهی مبتنی بر ممنوعیت رفتاری است (تحریمی). قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸، قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومان و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ در زمره قوانینی قرار دارند که تکالیف وجوبی را وضع نموده‌اند. بر اساس ماده ۱ قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر به محض اینکه مالک از انتقال مال خود توسط غیر مطلع شد، مکلف است ظرف یک ماه، با اظهاریه‌ای انتقال گیرنده را از مالکیت خود مطلع نماید و الا معاون جرم تلقی می‌شود. بر اساس ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومان و رفع مخاطرات جانی، خودداری از کمک یا کمک طلبیدن برای نجات اشخاصی که در معرض خطر جانی هستند، جرم است؛ مادامی که خطری برای خود یا دیگران در پی نداشته و ضروری باشد. همچنین بر اساس ماده ۱۷ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، خودداری از گزارش وقوع جرائم یا خطرات شدید و قریب‌الوقوع علیه اطفال و نوجوانان به مقامات و مراجع صلاحیت‌دار و امتناع از انجام اقدامات فوری و متناسب برای دفع خطر یا تشدید نتیجه در صورت عدم دسترسی به مقامات صلاحیت‌دار یا عدم تأثیر دخالت ایشان نیز جرم است. در صورتی که شخص ادعای ناآگاهی از این تکالیف قانونی را داشته باشد، جهل حکمی وجوبی دارد. برای مثال مالکی که مدعی است نمی‌دانسته پس از اطلاع از انتقال مال غیر، قانوناً مکلف است انتقال گیرنده را از مالکیت خود مطلع نماید. یا شخصی که از تکلیف قانونی خود مبنی بر گزارش جرائم ارتكابی علیه طفل یا نوجوان، اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. در مقابل، در صورتی که شخص نسبت به ممنوعیت قانونی رفتاری، ادعای ناآگاهی کند، او جهل حکمی تحریمی دارد. به نظر می‌رسد در

حقوق کیفری ایران، مطابق نظر اصولیون شیعه تفاوتی بین شبهه تحریمی و وجوبی از این حیث وجود ندارد و بر اساس ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در هر دو مورد براءت جاری می‌شود.

### ۳-۲. اختلاف در استناد به حدیث رفع در اجرای اصل براءت

یکی از تفاوت‌های مبانی مهم بین شبهات حکمی و موضوعی در استناد به حدیث رفع برای اجرای اصل براءت در این شبهات است. مطابق حدیث مزبور «رُفِعَ عَنِ امَّتِي تِسْعَةٌ: الْخَطَأُ، وَالنَّسْيَانُ؛ وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ؛ وَ مَا لَا يَطِيقُونَ؛ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ؛ وَ الْحَسَدُ؛ وَ الطَّيْرَةُ؛ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَاةٍ». یکی از موارد بر شمرده شده در این حدیث، «ما لایعلمون» است که دلالت بر جهل دارد. فقها در خصوص آنچه در «ما» مقدر گرفته شده است، اختلاف نموده‌اند. عده‌ای شبهات موضوعیه و عده‌ای هر دو گونه شبهات اعم از موضوعی و حکمی را مقدر گرفته‌اند و مشمول عبارت مالایعلمون دانسته‌اند. به بیان اخباریون، منظور از مای موصولی موضوعات خارجی است؛ از این رو حدیث رفع مربوط به شبهات حکمیه نمی‌شود (خمینی، ۱۳۸۹: ۳۱). همچنین به بیان برخی از اصولیون، از جمله شیخ انصاری، مقصود از «ما لایعلمون» در «حدیث رفع» صرفاً شبهات موضوعی است؛ زیرا سایر موارد مذکور در حدیث رفع مربوط به موضوعات است و از این حیث بین موارد وحدت سیاق وجود دارد (شیخ انصاری، ۱۴۲۲: ۲۸). بدین ترتیب حدیث رفع تنها دلیل اجرای اصل براءت در شبهات موضوعی خواهد بود و شامل جهل حکمی نمی‌شود. در مقابل، برخی با توجه به اطلاق عبارت مالایعلمون آن را شامل هر دوی موضوعات و احکام دانسته‌اند و به حدیث رفع هم برای اثبات اصل براءت در شبهات موضوعی و هم شبهات حکمی استدلال کرده‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۴۰). البته دیدگاه سومی نیز در این زمینه وجود دارد که مطابق آن، مطلق جهل حکمی مشمول مالایعلمون نمی‌شود و موارد جهل تقصیری از آن خارج است. به عبارتی، پیروان این دیدگاه احادیث دال بر رفع مسئولیت از جاهل را بر جهل قصوری حمل کرده‌اند و معتقدند اگر جهل ناشی از اهمال کاری خود شخص باشد، نمی‌توان با استناد به اصل براءت، از چنین جاهلی رفع مسئولیت نمود (بروجردی، ۱۴۱۷: ۳۱۲؛ خمینی، ۱۳۸۹: ۳۱).

در حقوق ایران، قانون‌گذار دیدگاه سوم را پذیرفته است. توضیح اینکه یکی از مبانی مهم ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی (به‌عنوان مستند قانونی جهل موضوعی) و ماده ۱۵۵ این قانون (به‌عنوان مستند قانونی جهل حکمی) حدیث رفع است. لکن قانون‌گذار در جهل حکمی، فقط مواردی را که تحصیل علم عادتاً ممکن نباشد، مورد پذیرش قرار داده است و صرفاً جاهلی را که جهل قصوری (نه تقصیری)

دارد، از مسئولیت کیفری میرا کرده است. به عبارتی مرتکب جاهل، مادامی می‌تواند به جهل حکمی جهت اجرای برائت استناد کند که جهل او تقصیری نباشد. لکن در جهل موضوعی، قانون‌گذار احراز علم به موضوع را لازمه تحقق جرم دانسته و اطلاق کلام حاکی از آن است که جهل به موضوع به هر طریقی که باشد، اعم از قصوری و تقصیری، مانع از تحقق عنصر روانی جرم ارتكابی می‌شود. درعین حال، در مواردی که شبهه موضوعی به صورت علم اجمالی در موارد محصور وجود دارد و شخص ملتفت به توانایی تحقیق در این خصوص است و درعین حال در این باره تحقیق نمی‌کند، وضعیت او از نظر اصولی قابل بحث است و ممکن است گناهکار تلقی شود؛ اما درعین حال ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی، احراز علم را بر عهده دادگاه گذاشته و لذا به نظر می‌رسد در چنین مواردی نیز احراز علم لازم است.

#### ۲-۴. اختلاف در امکان یا عدم امکان اعمال قواعد فقهی

تفاوت دیگری که در کلام اصولیون وجود دارد، این است که قواعد فقهی مانند قاعده لاجرح و لاضرر، فقط در شبهات موضوعیه جاری می‌شود و در شبهات حکمیه و جهل به حکم، کاربردی ندارد. این سخن را مرحوم خوئی در تفاوت بین مسائل اصولی و قواعد فقهی بیان کرده و کثیری از اصولیون پذیرفته‌اند. دلیل ایشان این است که قاعده لاضرر به عنوان یک قاعده فقهی حکم ضرری را فقط برای فرد متضرر رفع می‌کند. به عبارتی ضرر موضوع این قاعده فقط ضرر شخصی است و در رفع ضرر و حرج نوعی، کاربردی ندارد؛ بنابراین قواعد فقهی فقط در موضوعات شخصی کاربرد دارند و نمی‌توانند در حل شبهات حکمی به کار گرفته شوند (سید خوئی، ۱۴۲۲: ۱۷).

در مقابل، برخی از فقها این دیدگاه را نقد کرده‌اند. سه ایراد در این خصوص قابل طرح است. اولاً، حتی اگر ضرر مذکور در این قاعده ضرر شخصی نیز باشد، همچنان «حکم» را از شخص برطرف می‌کند. به عبارتی اگر مکلفی که آب برای وی ضرر دارد، در حکم وجوب وضو شک کند، قاعده لاضرر وجوب وضو را نسبت به این شخص برطرف می‌کند؛ بنابراین در این مورد قاعده لاضرر در شبهه حکمی مؤثر واقع شده است؛ ثانیاً، ضرر موضوع قاعده لاضرر و لاجرح اعم از ضرر «شخصی» و «نوعی» است و ممکن است در برخی موارد حکم ضرری را از همه مکلفین نفی کند؛ به عبارتی اگر جایی شک کنیم که آیا حکمی که اصلش ضرری است، از طرف شارع قرار داده شده است یا خیر؟ می‌توان با قاعده لاضرر چنین حکم ضرری را برای همه مکلفین رفع کرد که مصداق رفع ضرر نوعی است؛ ثالثاً، نتیجه‌گیری بر بنیان دو قاعده فقهی لاضرر و لاجرح و تعمیم آن به کلیه قواعد فقهی، تعمیم

ناروا و مردود است؛ مخصوصاً با عنایت به اینکه در این زمینه مثال نقض نیز وجود دارد؛ زیرا برخی از قواعد فقهی مانند قاعده طهارت هم در شبهات حکمی و هم در شبهات موضوعی جاری است (شاهرودی، ۱۳۹۳: ۴۰). بنابراین این تفاوت قابل نقد بوده و قواعد فقهی همچنان که در شبهات موضوعی جاری می‌شود در شبهات حکمی نیز جاری می‌شود.

در عرصه حقوق کیفری، از جمله قواعد فقهی مرتبط با شبهات، قاعده درأ موضوع ماده ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی است که در خصوص اجرای آن در مطلق شبهات یا اختصاص آن به شبهات موضوعی، در میان صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد. بنا بر یک دیدگاه، در اجرای قاعده درأ به عنوان قاعده فقهی تفاوتی بین شبهات حکمی و موضوعی وجود ندارد و این قاعده در هر دو مورد جاری می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۶: ۱۸۸ و میرزائی و رضوان طلب، ۱۴۰۲: ۲۶۴). لکن بر اساس دیدگاه دیگر، همسو با نظر آیت الله خویی، در حقوق کیفری نیز این قاعده به شبهات موضوعی اختصاص داشته و در شبهات حکمی جاری نمی‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۴۰۱: ۳۶). در ارزیابی این دو دیدگاه، با توجه به اطلاق قاعده درأ در روایات صادره از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام، به نظر می‌رسد این قاعده شامل هر دو شبهه حکمی و موضوعی است.

## ۲-۵. تفاوت در قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن

تفاوت دیگر بین جهل حکمی و موضوعی در قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن است. طبق نظر برخی از فقها، قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن فقط در شبهات موضوعی قابل تصور است و شامل شبهات حکمی نمی‌شود. توضیح آنکه این نوع قتل گاهی از روی جهل حکمی است. برای مثال، شخصی فکر می‌کند اگر کسی سرقت کند، می‌تواند وی را به قتل برساند و با این اعتقاد سارق را می‌کشد. گاهی نیز شخص تمامی احکام قتل مهدورالدم را می‌داند؛ اما در تشخیص مصداق و موضوع اشتباه می‌کند و به جای اینکه «الف» مهدورالدم را بکشد، «ب» محقون‌الدم را با این فرض که مهدورالدم است، به قتل می‌رساند. اکثر فقهای معاصر اعتقاد به مهدورالدم بودن را هم در شبهات حکمی و هم در شبهات موضوعی پذیرفته و در هر دو مورد حکم به عدم قصاص داده‌اند (آیات عظام تبریزی، فاضل، مکارم، صافی در یکی از استفتائات، بهجت). برخی نیز قائل بر تفصیل شده‌اند (آیت‌الله موسوی اردبیلی)، قول نادر نیز بر قصاص وجود دارد و اعتقاد به مهدورالدم بودن در شبهات حکمی را موجب سقوط قصاص ندانسته است (آیت‌الله صافی در یک استفتاء دیگر؛ گنجینه استفتائات قضایی، ۱۳۹۰: سؤال ۷۳).

قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن در ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مطرح شده است. این ماده بیان می‌دارد: «هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی‌علیه، حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است یا وی با چنین اعتقادی، مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی‌علیه مشمول ماده ۳۰۲ است و نیز ثابت نشود که مرتکب بر اساس چنین اعتقادی، مرتکب جنایت شده است، مرتکب به قصاص محکوم می‌شود. ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی، دست به جنایت زده و مجنی‌علیه نیز موضوع ماده ۳۰۲ نباشد، مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.» بر این اساس، طبق ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی مهدورالدم بودن یا اعتقاد به مهدورالدم بودن باید در دادگاه اثبات شود؛ اعم از اینکه قاتل در زمان قتل از این موضوع اطلاع داشته یا بعداً از آن مطلع شود.

اگر قاتل در این خصوص اشتباه موضوعی کرده باشد، به شرط آنکه در اشتباه خود مرتکب تقصیر نشده باشد، مشمول ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی است و مرتکب فقط به دیه و تعزیر محکوم می‌شود. با این حال، در مورد اشتباه حکمی اختلاف نظر وجود دارد که اگر کسی در احکام مهدورالدم بودن اشتباه کند و کسی که محقون‌الدم است را، شرعاً مهدورالدم فرض کند، آیا مشمول ماده ۳۰۳ خواهد بود یا خیر؟ چند دیدگاه در این خصوص بیان شده است. بر اساس یک دیدگاه، ماده ۳۰۳ صرفاً اختصاص به شبهات موضوعی دارد؛ بنابراین اگر کسی در احکام مهدورالدم بودن اشتباه کند و کسی را از لحاظ قانونی مهدورالدم فرض کند، در حالی که او در واقع محقون‌الدم است، در این صورت قصاص می‌شود. بر اساس دیدگاه دوم، حکم ماده ۳۰۳ نه تنها در شبهات موضوعی که در شبهات حکمی نیز جاری است. بر اساس این دیدگاه، هر چند بند «ب» ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی به جهل موضوعی اشاره می‌کند، اما منشأ اعتقاد مرتکب دارای اهمیت نیست. او ممکن است در موضوع اشتباه کرده باشد؛ مثل اینکه گمان می‌کرده این شخص سباب‌النبی است و لذا او را کشته است. همچنین ممکن است نسبت به اوضاع و احوال قضیه در اشتباه باشد، مثل اینکه از مکره بودن همسر خود که او را در حال زنا با اجنبی مشاهده کرده، ناآگاه بوده است. علاوه بر این، ممکن است در حکم اشتباه کرده باشد؛ مثل اینکه تصور کند چون دیگری با فرزند وی رابطه نامشروع داشته است، طبق قانون حق کشتن وی را دارد (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۸: ۳۷۴؛ مصدق، ۱۳۹۹: ۱۵۲).



دیوان عالی کشور نیز در رأی اصراری شماره ۲ مورخ ۷۳/۱/۲۳ بیان می‌دارد: «نظر به محتویات پرونده و تحقیقات انجام شده دائر بر اینکه متهم پرونده با این عقیده که مقتول با زن او مرتکب زنا شده و فاسد و جایز القتل بوده، مرتکب قتل عمدی وی شده است، لذا مورد با تبصره ۲ ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی (سابق) منطبق است». همچنین در پرونده‌ای که مقتول به خواهر قاتل تجاوز به عنف نموده و قاتل با اعتقاد به مهدورالدم بودن او را به قتل رسانده، این مرجع عالی قضایی در رأی اصراری مورخ ۱۳۹۵/۰۹/۲۱ حکم قصاص را نقض کرد؛ با این استدلال که «۱. متهم ضمن اقرار صریح به قتل، انگیزه خود را تجاوز مقتول به خواهرش و حامله شدن او بیان کرده است؛ ۲. به موجب ماده ۳۰۳ قانون مجازات اسلامی، برای منتفی شدن مجازات قصاص، اثبات مهدورالدم بودن مقتول ضرورتی ندارد؛ ۳. تحقیق متهم پیرامون حکم شرعی متجاوز به عنف دلالت بر اعتقاد به مهدورالدم بودن مقتول دارد؛ ۴. به لحاظ وجود شبهه و لزوم احتیاط در دماء حکم قصاص قابل ابرام نمی‌باشد.»

البته دیدگاه مذکور مورد انتقاد بعضی از دکترین قرار گرفته است. ایشان بعد از تبیین مسئله و بیان اینکه اطلاق ماده شامل اشتباه حکمی نیز می‌شود بیان نموده‌اند: «پذیرش این دیدگاه که به وضوح از مفاد ماده ۳۰۳ قابل استنباط و در فقه از پشتوانه برخوردار است از موجبات اخلاص شدید در امنیت اجتماعی خواهد بود و لاجرم مداخله فقهی، قضایی و حقوقی در تحدید دامنه شمول ماده ضروری است» (آقای نیا، ۱۳۹۹: ۲۸۹). جدای از این، می‌توان دیدگاه سومی نیز مطرح کرد؛ مبنی بر اینکه اشتباه حکمی در قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن را نیز مانند سایر موارد در محدوده ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی مورد پذیرش قرار داد؛ زیرا قانون‌گذار رویکرد کلی خود را نسبت به جهل حکمی در این ماده ذکر نموده و با وجود آنکه در مقام بیان بوده موردی را استثناء ننموده و از ظرفیت اطلاق در کلام بهره برده است. اشتباه حکمی در قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن نیز یکی از مصادیق جهل حکمی است و احکام جهل حکمی در خصوص آن حاکم است. حال با توجه به اینکه ماده ۱۵۵ پذیرای جهل حکمی تقصیری نیست، به تبع اشتباه حکمی تقصیری در قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن نیز قادر به ارتفاح حکم قصاص نخواهد بود.

## ۲-۶. تفاوت از حیث تحقق جرم و مسئولیت کیفری

تفاوت دیگر در تأثیر این دو نوع جهل در تحقق جرم و مسئولیت کیفری است. بدین معنا که آیا جهل موضوعی و حکمی مسئولیت کیفری را مرتفع می‌کند یا مانع تحقق جرم می‌شوند؟ این اختلاف از آنجا نشئت می‌گیرد که فقها در «رفع مالایعلمون»، در خصوص آنچه در «رفع» مقدر شده است،

اختلاف نموده‌اند. به گونه‌ای که به بیان برخی، رفع مالایعلمون، حکم را و به نظر عده‌ای دیگر، عنصر روانی جرم ارتكابی را برمی‌دارد. این مسئله از آن رو ایجاد شده است که هر حکم شرعی چهار مرحله دارد: «اقتضاء»، «انشاء»، «فعلیت» و «تنجز». اختلاف در این است که حکم نسبت به جاهل در کدام یک از مراحل فوق است؟ عده‌ای می‌گویند مالایعلمون مربوط به فرضی است که نه‌تنها به مرحله تنجز که به مرحله فعلیت هم نرسیده است؛ بنابراین اساساً جرمی واقع نشده است. به زعم عده‌ای دیگر حکم در مالایعلمون از مرحله فعلیت گذشته و صرفاً به مرحله تنجز نرسیده است. لذا جرم واقع شده است، اما مسئولیت کیفری وجود ندارد. در ارزیابی این دیدگاه‌های فقهی توجه به معنای دو مرحله اختلاف‌برانگیز، یعنی مرحله فعلیت و تنجز راهگشاست. فعلیت، مرحله اعلان و وادار نمودن مکلف به انجام فعل یا ترک آن است. در این مرحله، زمینه امتثال امر وجود دارد که با تحقق شرایطی مسئولیت‌آفرین است. مرحله تنجز مرحله‌ای است که حکم به مکلف رسیده و برای ترک آن عذری ندارد. به عبارتی تنجز مرحله اجتماع شرایط برای تکلیف قطعی است (خویی، ۱۴۱۷: ۴۶). علاوه بر فقها، حقوق‌دانان نیز در خصوص دامنه اثرگذاری جهل حکمی اختلاف نموده‌اند. به گونه‌ای که عده‌ای علم به قانون را شرط شمول قانون و عده‌ای آن را شرط مسئولیت کیفری دانسته‌اند. بر اساس دیدگاه عده‌ای از ایشان جهل به قانون مانع تحقق قصد مجرمانه و سوءنیت جزایی است و به بیان عده‌ای دیگر این گونه از جهل هیچ تأثیری در مسئولیت کیفری ندارد (مقبولی، ۱۳۸۱: ۱۴۵).

در خصوص دیدگاه قابل پذیرش و منطبق با حکم قانون باید گفت: با توجه به ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی علم به موضوع یکی از ارکان سازنده عنصر روانی جرائم عمدی و لازمه مجرمیت مرتکب است. به عبارتی مطابق حکم این ماده، اجزای عنصر روانی در جرم مطلق عمدی، دوجزئی و در جرم مقید عمدی سه‌جزئی است که عبارت‌اند از: «علم به موضوع + سوءنیت عام در جرائم مطلق» و «علم به موضوع + سوءنیت عام + سوءنیت خاص در جرائم مقید به نتیجه» به حکم ماده ۱۵۵ این قانون نیز علم به حکم یک شرط مفروض است که فقدان آن عنصر معنوی جرم را به هم نمی‌زند و به تبع رفتار مرتکب را از حالت مجرمانه خارج نمی‌کند؛ بلکه صرفاً در مواردی و ابتدا بر مبنای خاصی رافع مسئولیت کیفری او می‌شود. بر اساس این ماده جهل به حکم مانع از مجازات مرتکب است در صورتی که تحصیل علم به حکم عادتاً برای فرد ممکن نباشد یا جهل به حکم شرعاً عذر محسوب شود.

## نتیجه گیری

این پژوهش توصیفی-تحلیلی، با هدف بررسی میزان تطابق و تفاوت دیدگاه‌های فقهی و حقوقی در خصوص جهل موضوعی و حکمی، ابتدا ده تفاوت بنیادین و کاربردی میان این دو نوع جهل را در منابع فقهی شناسایی نمود و سپس این تفاوت‌ها را در منابع حقوقی، مورد کاوش قرار داد. با تطبیق بین منابع، این نتیجه به دست آمد که از میان ده تفاوت قابل شمارش در فقه، نه مورد آن در حقوق کیفری نیز قابل طرح است؛ بنابراین نه تنها در فقه که در حقوق کیفری نیز به وجود تفاوت‌های اساسی و کاربردی میان این دو نوع جهل اذعان شده است. در میان تفاوت‌های مذکور، تفاوتی که در فقه مطرح است، اما در حقوق کیفری اثرگذار نیست، اجرای برائت در شبهات تحریمی است که اگرچه از منظر فقهی، در خصوص آن اختلاف نظر وجود دارد، در عرصه حقوق تفاوتی بین شبهه تحریمی و وجوبی از حیث اجرای برائت وجود ندارد، ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی مؤیدی بر این مطلب است. از دیگر ثمرات این مطالعه تطبیقی تبیین این موضوع است که با توجه تفاوت‌های مطرح شده از حیث ماهیت، شرایط و آثار مترتب، هر کدام از این دو نوع جهل چه برخورد قضایی خاصی را می‌طلبند و جاهل به موضوع و جاهل به حکم، برخوردار از چه حقوق و متحمل چه تکالیفی هستند. موارد زیر مقام قضایی، طرفین پرونده و وکلای ایشان را در نحوه مواجهه با ادعای این دو جهل راهنمایی می‌کند.

اولاً، ادعای جهل موضوعی، تحقق عنصر روانی جرم را با شبهه همراه می‌کند. مستفاد از مواد ۱۲۰، ۲۱۸ و ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی، اگر دلیلی بر خلاف این ادعا یافت نشود و احتمال صدق گفتار مدعی رود، در این صورت این نوع جهل عنصر روانی جرم را مخدوش کرده و مانع از تحقق جرم عمدی می‌شود. لکن جهل حکمی قصوری رفتار مرتکب را از حالت مجرمانه خارج نمی‌کند، بلکه صرفاً رافع مسئولیت کیفری او خواهد بود. جهل حکمی تقصیری نیز اگرچه رافع مسئولیت کیفری نیست؛ اما می‌تواند در مواردی یک عامل مخففه باشد. زیرا جهل به حکم می‌تواند مصداقی از مصادیق وضع خاص مرتکب یا اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم باشد که بر اساس بند «ث» و «پ» ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی در زمره کیفیات مخففه است. در ضمن، بسته به شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر پرونده، ای بسا در موارد حساس، جهل تقصیری نشانه گستاخی و بی‌اعتنایی مرتکب باشد. در این صورت، قاضی می‌تواند در چارچوب الزامات ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی، وی را با ذکر دلیل (در کیفر حبس) به بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی محکوم نماید. در ضمن ادعای جهل چه حکمی باشد و چه موضوعی، تأثیری در جبران خسارت وارد شده بر بزه دیده ندارد. این گفته در جهل موضوعی

مبتنی بر ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری است و در جهل حکمی، مبتنی بر این نکته است که این نوع جهل، عمل مرتکب را از حالت مجرمانه خارج نمی‌کند و لذا به طریق اولی، بر جبران خسارت اثری ندارد.

ثانیاً، چه در جهل موضوعی و چه در جهل حکمی صرفاً جهل قصوری می‌تواند منشأ اثر باشد. در امور حکمی، به حکم ماده ۱۵۵ قانون مجازات اسلامی در مواردی که تحصیل علم عادتاً برای مرتکب ممکن باشد و علی‌رغم امکان تفحص، وی تفحص نکرده باشد، او مؤاخذه شده و دارای مسئولیت کیفری خواهد بود. در امور موضوعی نیز مستفاد از ماده ۱۲۰ و ۲۱۸ این قانون، اگر دلیلی برخلاف ادعای جهل مرتکب یافت نشود و احتمال صدق گفتار وی برود، جهل وی، مانع تشکیل جرم می‌شود. در این راستا، در قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن نیز جهل قصوری موضوعی و حکمی، به ترتیب مانع تحقق قتل عمدی و مانع صدور حکم قصاص است. لکن به نظر نگارندگان، در قتل به اعتقاد مهدورالدم بودن، برداشتن حکم قصاص در جهل حکمی تقصیری قابل تأمل است؛ زیرا به‌رحال اشتباه حکمی رخ داده و مانند دیگر اشتباهات حکمی باید تابع الزامات مقرر در ماده ۱۵۵ این قانون باشد و نتیجتاً تقصیری نباشد.

ثالثاً، بار اثبات علم به موضوع، جز در موارد مصرح قانونی، اصولاً بر عهده مقام رسیدگی‌کننده است. در این خصوص لازم به ذکر است معیار سنجش جهل موضوعی، شخصی و تابع وضعیت ذهنی فرد متهم است؛ بنابراین همین که با احراز عدم کذب متهم معلوم شود وی از موضوع بی‌اطلاع بوده، کافی در عدم تحقق جرم است، حتی اگر افراد متعارف دیگر که در اطراف این شخص بوده‌اند، از موقعیت مطلع بوده باشند. لکن در جهل حکمی، فرض بر وجود علم افراد به حکم است و لذا اثبات جهل و اینکه این جهل قصوری بوده است، بر عهده مرتکب است. در ضمن مستفاد از ماده ۱۵۵ و ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی، معیار سنجش جهل حکمی، بسته به حدی یا تعزیری بودن جرم ارتكایی متفاوت است. در جرائم حدی معیار شخصی است؛ زیرا در این دسته از جرائم به استثنای محاربه و افساد فی الارض و جرائم منافی عفت با عنف، اکراه، ربایش یا اغفال، باید احتمال صدق گفتار مدعی جهل داده شود. در جرائم حدی استثنا شده نیز صرف ادعا مسقط حد نیست و بایستی موضوع صحت‌سنجی شود. در جرائم غیرحدی، باید ثابت شود تحصیل علم عادتاً برای مدعی جهل ممکن نبوده است؛ لذا معیار سنجش جهل حکمی نسبت به این دسته از جرائم نوعی است.

## فهرست منابع

- آقای نی، حسین، (۱۳۹۹). **جرائم تمامیت جسمانی اشخاص**، تهران: نشر میزان، چاپ هجدهم.
- اردبیلی، محمدعلی، (۱۳۹۶). **حقوق جزای عمومی**، جلد ۲، تهران: نشر میزان، ویراست چهارم.
- اعتمادی، امیر؛ زالی پور مداب، مهران، (۱۴۰۳). «معادله جهل و شبهه در حقوق کیفری ایران، فقه امامیه و رویه قضایی»، آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی، دوره ۱، شماره ۱.
- الهام، غلامحسین؛ برهانی، محسن، (۱۴۰۰). **درآمدی بر حقوق جزای عمومی جرم و مجرم**، جلد ۱، چاپ ششم، ویرایش دوم.
- انصاری، مرتضی، (۱۴۲۲). **فرائد الاصول**، جلد ۲، نشر مجمع الفرائد الاسلامی، چاپ سیزدهم.
- بروجردی، محمدتقی، (۱۴۱۷). **نهایة الافکار**، جلد ۳، تقریرات درس آیه‌الله عراقی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، چاپ سوم.
- حاجی ده‌آبادی، احمد، (۱۴۰۱). **در سنامه قواعد فقه جزایی**، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۸). **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، جلد ۲، نشر گنج دانش، چاپ چهارم.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶). **الصحاح**، جلد ۴، ناشر دار العلم للملایین، چاپ اول.
- خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۰۹). **کفایة الاصول**، نشر مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چاپ اول.
- خمینی، سید حسن، (۱۳۸۹). «حدیث رفع»، **پژوهشنامه متین**، دوره ۱۲، شماره ۴۷.
- خویی، ابوالقاسم، (۱۴۲۲). **مصباح الاصول (مباحث الفاظ)**، جلد ۱، نشر مکتبه الداوری، چاپ اول.
- خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۷). **مصباح الاصول (مباحث حجج و امارات - مکتبه الداوری)**، جلد ۲، ناشر: مکتبه الداوری، چاپ پنجم.
- خوئی، ابوالقاسم، (۱۳۷۷). **مصباح الفقاهة**، جلد ۱، نشر مکتبه الداوری، چاپ اول.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، (۱۴۱۳). **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، قم: مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، جلد ۱۴.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، (۱۴۱۷). **العروة الوثقی**، جلد ۱، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ اول.

- غروی تبریزی، علی، (۱۴۱۰). **التنقیح فی شرح العروه الوثقی، تقریرات درس آیه الله خوئی: کتاب الطهاره**. جلد ۳، نشر داری الهادی للمطبوعات، چاپ سوم.
- کاظمی خراسانی، محمدعلی، (۱۴۰۴). **فوائد الاصول**، جلد ۳، تقریرات درس آیه الله نائینی، نشر موسسه نشر اسلامی، چاپ اول.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸). **شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**. قم: نشر اسماعیلیان، چاپ دوم، جلد ۴.
- مصدق، محمد، (۱۳۹۹). **قانون مجازات اسلامی**، جلد ۴، نشر جنگل جاودانه، چاپ سوم.
- مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۵). **اصول فقه**، جلد ۲، نشر اسماعیلیان، چاپ پنجم.
- مقبولی، محمد، (۱۳۸۱). «تأثیر اشتباه بر مسئولیت کیفری با تکیه بر تأثیر آن در حدود و قصاص»، مجله پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۶ و ۷.
- میرزایی، محمد؛ رضوان طلب، محمدرضا، (۱۴۰۲). «ضابطه مندی اجرای قاعده درآ در سیاست جنایی اسلام»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال نوزده، شماره ۷۳.
- میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۹۸). **جرائم علیه اشخاص**، تهران: نشر میزان، چاپ ۲۷.
- نائینی، محمدحسین، (۱۳۷۶). **فوائد الاصول**، جلد ۳، نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- نجفی، محمدحسن، (۱۴۲۱). **جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام**، جلد ۴۲، قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی در مذهب اهل بیت، چاپ اول، جلد ۴.
- نرم‌افزار گنجینه استفتائات قضایی، (۱۳۹۰). نسخه ۲، مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا.
- یوسف بن احمد، بحرانی، (۱۴۲۳). **الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه**، جلد ۱، نشر دار المصطفی للاحیاء التراث، چاپ اول.